موضوع: بررسی حديث مدينه العلم

دلالت حدیث مدینه العلم بر زعامت و رهبری سیاسی امیرالمومنین (ع)

موضوع بحث بررسی مفاد و مدلول حدیث مدینه العلم است. در جلسات گذشته دلالت حدیث را بر اعلمیت، افضلیت، عصمت، مرجعیت علمی و میزان بودن رای و نظر امیرالمومنین (ع) بیان شد. در این جلسه به دلالت این حدیث بر امامت و زعامت سیاسی آن حضرت می پردازیم.

نحوه دلالت حدیث مدینه العلم بر امامت و رهبری سیاسی امیرالمومنین (ع) به این صورت است:

1. دلالت حدیث بر عصمت امیرالمومنین (ع) بیان شد

2. یکی از شرایط امامت، عصمت امام است (در کتاب امامت در بینش اسلامی این مساله به تفصیل از منظر عقل و نقل بررسی شده است).

3. امیرالمومنین (ع) معصوم بودند و لذا امامت ایشان ثابت می شود. غیر از آن حضرت در میان صحابه پیامبر اکرم (ص) جز حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) کسی معصوم نبود، و آنها نیز به امامت امیرالمومنین (ع) معتقد بودند.

وجه دیگر استدلال به حدیث مدینه العلم بر امامت سیاسی آن حضرت از باب افضلیت است، به این صورت که یکی از شرایط امامت افضلیت است (در کتاب امامت در بینش اسلامی این مساله بیان شده است) و مفاد حدیث مدینه، افضلیت امیرالمومنین (ع) است، پس شرط امامت را داشتند و در نتیجه امامت ایشان ثابت می شود.

وجه سوم این است که پیامبر اکرم (ص) علاوه بر اینکه مرجع علمی در زمینه احکام و معارف اسلامی بودند و همچنین اسوه اخلاقی امت اسلامی بودند، رهبری سیاسی امت اسلامی را نیز بر عهده داشتند. این مطلب مورد اجماع است و آیات و روایات نیز دلالت بر آن دارد، مانند آیه «النَّبِيُ‏ أَوْلى‏ بِالْمُؤْمِنينَ مِنْ أَنْفُسِهِم‏»[[1]](#footnote-1).

نتیجه اینکه پیامبر اکرم (ص) که رهبری امت اسلامی را در همه زمینه ها بر عده داشتند هم در زمینه معارف و احکام دینی و هم رهبری و مدیریت اجتماعی علم کامل همراه با عصمت داشتند، این علم کامل و خطا ناپذیر طبق حدیث مدینه العلم به علی (ع) منتقل شد، در نتیجه آن حضرت نیز در امور سیاسی و رهبری از دانایی کامل و در تراز دانایی پیامبر اکرم (ص) برخوردار بودند و بر دیگران در این زمینه برتر بودند. روشن است که اگر کسی دانایی را در حد اعلا داشته باشد و صفات روحی و جسمی دیگر لازم برای امر رهبری و مدیریت را نیز دارا باشد، صلاحیت رهبری از آن ایشان بوده و بر دیگران لازم بود که از ایشان تبعیت کنند.

این برداشت از حدیث در برخی روایات از خود امیرالمومنین (ع) نقل شده و مورد احتجاج آن حضرت بوده است. در ادامه به چند مورد اشاره می شود:

1. یکی از موارد آن جایی است که وقتی از ایشان خواستند تا با ابوبکر بیعت کند، فرمودند: ما خاندان پیامبر به این مقام سزاوارتریم و تا وقتی از ما خاندان اهل بیت کسی باشد که عالم به سنت های نبوی و خبره در امر رهبری بر مردم است و می تواند بدی ها را از آنان دفع کند، کس دیگری این شایستگی را ندارد. «ثم إن عليّا كرّم اللّه وجهه أتي به إلى أبي بكر و هو يقول: أنا عبد اللّه‏ و أخو رسوله‏، فقيل له: بايع أبا بكر، فقال: أنا أحقّ بهذا الأمر منكم، لا أبايعكم و أنتم‏ أولى بالبيعة لي، أخذتم هذا الأمر من الأنصار، و احتججتم عليهم بالقرابة من النبيّ صلّى اللّه عليه [و آله‏] و سلّم، و تأخذونه منّا أهل البيت غصبا؟ أ لستم زعمتم للأنصار أنكم أولى بهذا الأمر منهم لما كان محمّد منكم، فأعطوكم المقادة، و سلموا إليكم الإمارة، و أنا أحتجّ عليكم بمثل ما احتججتم به على الأنصار نحن أولى برسول اللّه حيا و ميتا فأنصفونا إنّ كنتم تؤمنون و إلا فبوءوا بالظلم و أنتم تعلمون... فو اللّه يا معشر المهاجرين، لنحن أحقّ الناس به، لأنا أهل البيت، و نحن أحقّ بهذا الأمر منكم ما كان فينا القارئ لكتاب اللّه، الفقيه في دين اللّه، العالم بسنن رسول اللّه، المضطلع بأمر الرعيّة، المدافع عنهم في الأمور السيئة، القاسم بينهم بالسويّة، و اللّه إنه لفينا، فلا تتبعوا الهوى فتضلّوا عن سبيل اللّه، فتزدادوا من الحق بعدا»[[2]](#footnote-2).

2. همچنین آن حضرت در خطبه شقشقیه در مورد مساله خلافت یادآور شدند که ابوبکر جامه خلافت را به ناروایی بر تن کرده است و او می دانسته که جایگاه امیرالمومنین (ع) به امامت، جایگاه محور به سنگ آسیاب است، که بدون آن سنگ آسیاب نمی چرخد. ... اما در تمام این مدت آن حضرت برای رعایت مصالح اسلام صبر کرده اند: «حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فِي سِتَّةٍ [جَمَاعَةٍ] زَعَمَ‏ أَنِّي أَحَدُهُمْ فَيَا لَلَّهِ وَ لِلشُّورَى‏ مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتَّى صِرْتُ أُقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ لَكِنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أَسَفُّوا وَ طِرْتُ إِذْ طَارُوا فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِغْنِهِ وَ مَالَ الآْخَرُ لِصِهْرِهِ مَعَ هَنٍ وَ هَنٍ».[[3]](#footnote-3)

3. از موارد دیگری که حضرت به این مطلب استشهاد کرده اند در شوری خلافت است که به اعضای آن خطاب کردند که شما می دانید که من از دیگران به امر خلافت سزاوارترم و سوگند به خدا که اگر سکوتم به مصلحت مسلمانان باشد و به جز من بر کسی دیگری ستم نشود، آن را خواهم پیمود.[[4]](#footnote-4)

4. خوارزمی در نقل ماجرای روز شوری، از امیرالمومنین (ع) نقل می کند که فرمود: مردم با ابوبکر بیعت کردند در حالی که من به امر خلافت اولی تر بودم اما از بیم آنکه مسلمانان از اسلام روی برتابند و یکدیگر را به قتل رسانند، شنیدم و اطاعت کردم. و سپس ابوبکر، عمر را به جانشینی انتخاب کرد، در حالی که من به امر خلافت اولی بودم.... [[5]](#footnote-5).

اشکال و جواب

با توجه به آنچه بیان شد نادرستی سخن فضل بن روزبهان معلوم شد. وی دلالت حدیث مدینه العلم بر اعلمیت امیرالمومنین (ع) را پذیرفته است اما دلالت آن بر امامت و زعامت سیاسی ایشان را قبول نکرده و گفته است واجب نیست که خلیفه اعلم باشد بلکه کسی که در حفظ حوزه اسلام و رهبری امت افضل باشد می تواند رهبر باشد.[[6]](#footnote-6) وجه نادرستی این کلام این است که اعلمیت امیرالمومنین (ع) منحصر به معارف و احکام دینی نیست، بلکه طبق حدیث آن حضرت در همه زمینه ها و از جمله علوم مربوط به مساله رهبری و مدیریت اعلم بودند.

5. از جمله شواهد دیگر دلالت حدیث مدینه العلم بر زعامت امیرالمومنین (ع) این است که در روایت جابر آمده است که پیامبر اکرم (ص) در روز حدیبیه در حالی که دست علی (ع) را گرفته بود فرمود: «علي أمير البررة و قاتل الفجرة، منصور من نصره مخذول من خذله إلى يوم القيامة» و بعد با صدای بلند حدیث مدینه العلم را بیان فرمود.[[7]](#footnote-7) این روایت با توجه به صدر آن قرینه خوبی است که بیان می کند، حدیث مدینه العلم به مساله زعامت سیاسی نیز نظر دارد.

6. شاهد دیگر اینکه در یکی از روایت های حدیث مدینه العلم آمده است که وقتی امیرالمومنین (ع) زمام خلافت ظاهری را در دست گرفتند از امام مجتبی (ع) خواستند بر بالای منبر رفته و سخن بگویند. ایشان اطاعت امر پدر کردند و در سخنرانی بعد از ستایش خداوند و درود بر پیامبر (ص) فرمودند: من از جدم رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها ....». *[[8]](#footnote-8)* این روایت نیز نشان می دهد که حدیث مدینه العلم با مساله امامت و رهبری ارتباط دارد.

از مجموع آنچه بیان شد روشن می شود که یکی از مدالیل حدیث مدینه امامت و زعامت سیاسی است.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سوره احزاب، آیه 6 [↑](#footnote-ref-1)
2. الامامه و السیاسه، ج2، ص 18 [↑](#footnote-ref-2)
3. نهج البلاغه ؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج1، ص 133 [↑](#footnote-ref-3)
4. نهج البلاغه، خطبه 84 ؛ شرح نهج البلاعه، ابن ابی الحدید، ج6، ص 133 [↑](#footnote-ref-4)
5. مناقب خوارزمی، ح314 [↑](#footnote-ref-5)
6. دلائل الصدق، مرحوم مظفر، ج2، ص 439 به نقل ابطال نهج الباطل، فضل بن روزبهان [↑](#footnote-ref-6)
7. مستدرک علی الصحیحین، ج3، ص 138 و 140 ؛ تاریخ بغدادی، ج2، ص 3 ؛ مناقب امیرالمومنین (ع)، ابن مغازلی، ص 80 ؛ گنجی شافعی در کفایه الطالب [↑](#footnote-ref-7)
8. ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ص 85 [↑](#footnote-ref-8)